

سدید الدین حلی

سدید الدین حلی که نامش یوسف و پدرش موسوم به مطهر و معروف به سدید الدین یوسف بن مطهر حلی، میباشد؛ از مشاهیر فقها و دانشمندان حله است.

سدید الدین نخست در محضر علما و فقهای حله سرگرم تحصیل شد و سپس بحوزه درس محقق حلی درآمد و چیزی نگذشت که از پرمایه ترین شاگردان محقق محسوب گشت و کمی بعد بافتنخار دامادی وی نائل گردید و با خواهر او ازدواج کرد. سدید الدین از خواهر محقق حلی صاحب دو فرزند دانشمند شد که یکی را جمال الدین حسن، و دیگری را رضی الدین علی، نامید.

جمال الدین حسن همان علامه حلی است که در شمار اعظم مجتهدین شیعه و نوابغ اسلام است و بخواست خدا در شماره های آینده به تفصیل درباره او سخن خواهیم گفت.

رضی الدین علی، نیز از علمای بزرگ بوده است. علامه مجلسی در مقدمه بحار الانوار مینویسد: کتاب «المدد القویه لدفع المخاوف الیومیه»، تالیف شیخ فقیه رضی الدین علی بن یوسف ابن مطهر برادر علامه حلی است کتاب زبور، کتاب اطفاف است که در خصوص ایام ماه تألیف شده و نصف آن بدست ما رسیده است مؤلف آن معروف بفضل میباشد و نامش در اجازات علماء مذکور است.

فضائل وی

حسن بن داود حلی، که از همصوران اوست در کتاب رجال خود ذیل شرح حال علامه حلی و فرزند وی مینویسد: «یوسف بن مطهر فقیه محدث و مدرسی عظیم الشأن بود وی از استادان فرزندش بشمار میآید، و او هم در بسیاری از تصنیفات خود اقوال و آراء فقهی و اصولی پدرش را نقل کرده است.»

مؤلف امل الامروی را فاضل فقیه متبحر و نقد الرجال او را مدرسی فقیه و عظیم الشأن

میدانند و در تملیقه رجالیه و حیدیه بهائی است که؛ «جلالت و بزرگواری یوسف بن مطهر مشهورتر از آنست که ذکر شود» .

صاحب «روضات الجنات» می نویسد : از بسیاری از موارد کتب اجازات و رجال استفاده میشود که بیشتر تحصیلات علامه حلی فرزند وی در فقه و اصول نزد او بوده است . چنانکه اجازه مشهور علامه مستند بوی است .

از مطالعه کتاب «جواب های مسائل سید مهنا» تألیف علامه ، وفور فضل و تقدم سدید الدین در اکثر علوم آشکار است .

چنانکه در شماره سابق نوشتیم دانشمندان زیادی در رشته های مختلف در محضر محقق حلی فقیه عالیقدر تحصیل میکردند ؛ و همه در عصر خود محقق از مفاخر دانشمندان بودند . اکنون برای درک میزان معلومات سدید الدین و ارزش علمی و فکری وی بشرح مختصر زیر توجه فرمائید :

علامه حلی در اجازه «بنی زهره» مینویسد : هنگامیکه خواجه نصیر الدین طوسی (حکیم مشهور) وارد حله شد و بحوزه درس محقق حلی درآمد و شاگردان محقق را نگرست از محقق پرسید کدام يك از ایشان اعلم میباشد ؟

محقق فرمود : همه آنها از فضلاء و علماء هستند با این فرق که یکی دریکه فن مبرز میباشد و دیگری در فن دیگر .

خواجه پرسید : اعلم ایشان در علم اصول کیست ؟ محقق اشاره پدرم سدید الدین و فقیه مفید الدین محمد بن جهم کرد و گفت : این دو نفر از همه این جماعت در علم کلام و اصول فقه اعلم میباشد .

سدید الدین و هلاکوخان مغول

بطوریکه در شرح حال رضی الدین بن طاوس نوشتیم (شماره ۱۲۹۱۱ سال دوم) هلاکوخان مغول از خراسان بزم فتح عراق لشکر به بغداد کشید و مقر خلافت بنی عباس و پایتخت عراق را محاصره کرد . هنگام محاصره بغداد که رعب و وحشت مغول در دلها قرار گرفته بود و اغلب مردم شهرها برای حفظ جان و ناموس خود بداهات دور دست پراکنده شده بودند در شهر حله واقعه ای روی داد که ذیلا از نظر خوانندگان می گذرد :

مطابق نقل روضات الجنات و سایر مدارک علامه حلی در کتاب «کشف الیقین» که در فضائل حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و اخبار قبیله آنحضرت نوشته است مینویسد : واز

جملہ خیردادن آنحضرت بہ عمران و آبادی بغداد و احوال دولت بنی عباس و زوال سلطنت آنها توسط قوم مغول است .

ماجرای آن را پدم (سدید الدین) رحمۃ اللہ علیہ نقل می کرد ، و همین ماجرا موجب شد کہ مردم کوفہ و حلہ و نجف و کربلا و سایر نواحی شیعہ نشین در حمله مغول و فتح عراق از آسیب قتل و نهب محفوظ بمانند ، زیرا هنگامیکہ ہلاکو خان بہ بغداد رسید و آنجا را محاصره کرد ، اکثر مردم حلہ بہ بیابانها فرار کردند . و تنها عددہ قلیلی در شہر ماندند . از جملہ آن عددہ قلیل پدم رحمۃ اللہ علیہ و سید مجد الدین ابن طاوس و قتیبہ ابن ابی عرفاء بود . این سه دانشمند جلسہ کردند و برای رهایی حلہ و اماکن نامبرده ہذا کرہ و چارہ جوئی پرداختند .

و بالاخرہ چنین صلاح دیدند کہ با ہلاکو خان مکاتبہ کنند و تسامح خود و مردم حلہ و اماکن مزبور را بوی اعلام دارند . سپس نامہ ای بدین مضمون نوشتند و توسط یکنفر ایرانی برای ہلاکو خان فرستادند .

ہلاکو پس از مطالعہ نامہ آنها کہ از وی فرمان امان خواستہ بودند ، تا در صورت فتح عراق و سقوط بغداد اماکن مزبور و اہل آنها تأمین داشتہ باشند ، فرمانی نوشت و بوسیلہ دو نفر یکی بنام «نکلہ» و دیگری موسوم بہ «علاء الدین» برای آنها فرستاد و گفت باینها بگوئید : اگر دلہای شما بآنچہ در نامہ خود نوشتہ اید گواہی میدہد و موافق است ، شخصاً بہ نزد من بیایید ، تا از شما توضیحی بخواہم .

فرستادگان ہلاکو آمدند و پیغام او را ابلاغ کردند ، دانشمندان نامبرده از رفتن بہ نزد آن مردوخواری بہراس افتادند . زیرا از پایان کار و نتیجہ رفتن نزد ہلاکو اندیشناکہ بودند . در آن میان پدم بفرستادگان ہلاکو گفت : اگر من بہ تنہائی پیام کافی است ؟ گفتند: آری .

سپس لباس پوشید و ہاتفاق آنها بہ نزد ہلاکو رفت . این ماجرا پیش از فتح بغداد و قتل مستعصم خلیفہ عباسی بود . ہلاکو از پدم پرسید : با اینکه هنوز وضع مادر خصوص فتح عراق و تسخیر شہر بغداد و دستگیری پادشاہ شما معلوم نیست ، چگونه جرأت کردید کہ با من مکاتبہ و اظهار تسلیم و انقیاد کنید . و از عواقب اینکار در نزد خلیفہ و سلطان خود ایمن ہستید ؟

پدم گفت : علت اینست کہ از حضرت امیر مؤمنان علی بن ابیطالب (ع)

روایت شده که در خطبه زوراء فرمود زوراء (۱): «نمیدانی زوراء چیست؟ زهینی است دارای درختان گز، دارای ساختمانهای محکم و مردم بسیاری در آنجا سکونت خواهند داشت؛ رجال و امراء در آنجا هستند فرزندان عباس آنرا مقرر سلطنت خود قرار میدهند آنجا پراز زورسیم و اموال میگردد و اهالش شب و روز در عیش و نوش بسر میبرند همه گونه ظلم و تعدی و خوف و هراس معمول میشود.

پیشوایان بدکار، امیران فاسق، و وزراء خائن در آنجا گرد آیند و فرزندان ایران و روم را بخدمت خود بکارند اگر کار خوبی ببینند عمل نمیکنند و چنانچه فعل زشتی بنگرند جلو گیری نمی نمایند در آن موقع اندوه عمومی و گریه طولانی پدید آید.

وای بر مردم بغداد از سلطه و هجوم ترکان (مقول) آنها مردمی هستند که دید گانی ریز دارند روی آنها همچون سپر چکش خورده پهن و گرد است؛ همه سلاح و دلیرند؛ پادشاه آنها از همانجا که سلطنت بنی عباس آشکار گشت (یعنی خراسان که ابو مسلم خراسانی بداعیه سلطنت بنی عباس قیام کرد و هلاک کوهم از آنجا آهنگ فتح بغداد نمود) خواهد آمد، صدای وی درشت و مردمی نیرومند و دارای همتی بلند است؛ بهر شهری که میرسد آن را فتح میکند و پرچمی که علیه وی برافراشته شود سرنگون میگردد؛ وای بر کسی که با وی دشمنی کند او پیوسته چنین است تا آنکه بالاخره بر بغداد پیروز گردد.

آنکاه پدرم بهلاکو گفت: چون امیره و مغان (ع) قومی از ترکان را بدینگونه توصیف نموده و ما شمارا چنین یافتیم و اوصافی که در این خطبه است در شما مشاهده نمودیم یقین کردیم که اگر شما از درستی در آنچه ایمن خواهیم بود و بهمین جهت به نزد ما آمدیم

هلاکو و سران لشکری از این موضوع خشنود گشتند و فرمائی نوشته پدرم دادند مبنی بر اینکه در صورت فتح عراق و سقوط بغداد شهر حله و نقاط دیگری که تقاضا نمودند در امان باشند.

اتفاقاً همانطور که حضرت خیر داده بود بالاخره شهر بغداد سقوط کرد و کشور عراق فتح شد و اندوه عمومی و گریه های طولانی در بغداد پدید آمد؛ و اقدام بموقع سدیدالدین حلی باعث شد که شهر های شیبه نشین و از جمله نجف و کربلا از هجوم آن قوم غارتگر معصون ماند.